

جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)
دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۴ و ۱۵ پائیز و زمستان ۱۳۸۶

انسان، محیط و روابط دیالکتیکی آن دو از منظر جغرافیای دینی

دکتر حسن کامران^۱

یاشار ذکی^۲

فرهاد جعفری^۳

چکیده

بیشتر معضلات زیست محیطی حال حاضر جهان ناشی از نوع روابط انسان با محیط و پدیده‌های آن است. به عبارتی جهان‌بینی انسان (فرد و یا جامعه) تعیین‌کننده مختصات رابطه‌ی انسان با محیط است. جغرافیای جهان‌بینی الهی که روابط دیالکتیکی دین و محیط را بررسی می‌کند در پی تغییر ماهیت رابطه مادیرایانه و ناعادلانه انسان با محیط است. مطابق جهان‌بینی دینی، انسان‌ها و جوامع با زمینه قرار دادن ارزش‌های دینی به عنوان اصول زیربنایی سیاست‌های محیطی بایستی در رابطه با محیط رفتاری متعادل و کمال‌گرایانه در پیش بگیرند. جهان‌بینی اسلامی نیز به عنوان یکی از انواع جهان‌بینی‌های الهی نسبت به جهان‌بینی‌های مادی نگاه متفاوتی به انسان و محیط - دو شق بنیادین جغرافیا - و روابط آندو دارد. این جهان‌بینی جهت و ویژگی‌های رابطه‌ی انسان و محیط را با اعمال اصول عدالت، توازن، هماهنگی و اصلاح و عمران زمین معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی: جغرافیای دینی، جهان‌بینی اسلامی، انسان، محیط

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی - دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳- کارشناس ارشد ژئومورفولوژی

مقدمه

یکی از معضلات بشر در سر آغاز قرن بیست و یکم مشکلات زیست محیطی است. این، مسأله در قالب روابط دو سویه‌ی انسان و محیط یعنی از نظرگاه و شالوده علم جغرافیا می‌تواند مورد بررسی و تدقیق علمی قرار گیرد. اعتقادات و باورهای دینی امری است که به انسان مربوط می‌شود و جهان‌بینی هر جامعه را شکل می‌دهد. هر جهان‌بینی اعم از دینی و غیردینی اصول و معیارهایی را برای رابطه انسان و محیط معرفی می‌کند که گاهی نگرش جداگانه و متضادی بر این دو پدیده دارند. چرا که هر کدام نوع خاصی از برخورد با طبیعت و روش بهره‌گیری از منابع طبیعی را مدنظر قرار می‌دهند و جلوه‌های متفاوتی از تماس با طبیعت و یا حفاظت از آن را مطرح می‌نمایند.

جهان‌بینی اسلامی و توحیدی با نگرش ویژه‌اش یکی از معتدل‌ترین و منطقی‌ترین نظریات را در مورد انسان و محیط (طبیعت و عناصر آن) و نیز روابط دیالکتیکی آندو ارائه می‌دهد که در زیرشاخه‌ای از جغرافیا تحت عنوان جغرافیای دینی قابل بررسی است. در این مقاله معضلات زیست محیطی و دیدگاه خاص جهان‌بینی اسلامی با روش توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

روابط انسان و محیط از دیدگاه تاریخی

انسان در دوران باستان رفتاری محتاطانه با طبیعت داشت چرا که به واقع بر تمامی ابعاد و اجزاء طبیعت نفوذ و شناختی نداشت. در روزگاران نخستین هر چند انسان بر حسب میزان آگاهی‌اش از حدود قدرت عناصر طبیعی، در محیط مداخله می‌کرد، اما این دخالت در چارچوب کلی تبادلات عناصر و کنش و واکنش‌های اجزاء طبیعت، که خودجزء آن بود، می‌گنجید. پس در این دوران انسان با ابزار «طبیعی» به مداخله در محیط دست می‌زد، کیفیت حیات وی به طبیعت نزدیک‌تر بود و رنگ و رویی طبیعی داشت. او هنوز با اصل خود (طبیعت) پیوند داشت و با محیط و عناصر آن با مسالمت و مدارا رفتار می‌کرد (محلای، ۱۳۷۶: ۶۷-۶۶). در دوران مزبور بروز هرگونه اخلال و تخریب در نظام‌های محیطی به واسطه دو عامل مهم جبران می‌گردید. اولاً بدلیل کمی تعداد جمعیت مناطق سیاره زمین، مقیاس تغییر و تحولات در نظام‌های خشکی و آبی نه گسترده بود نه عمیق و ثانیاً طبیعت خود تنظیم و پویا از طریق

مکانیسم (التیام) بخش خود، توانایی و فرصت جبران آسیب‌های محیطی به واقع محدود را داشت. از این رو عمق و گستره معضلات زیست محیطی همانند امروز مقیاس جهانی یا منطقه‌ای نداشت و بیشتر جنبه محلی و در حد بسیار محدود بود.

با شروع رنسانس و رواج علم‌گرایی، افزایش روزافزون جمعیت، تحولات انقلاب صنعتی و ظهور تکنولوژی‌های مدرن طی قرون اخیر، نوع نگرش بر محیط و طرز بهره‌برداری از آن عمدتاً ماهیت اقتصادی پیدا نمود و گروه‌های انسانی پایه و مبانی معیشت خود را در طبیعت و منابع سرشار نهفته در آن می‌دید. دقیقاً از این ادوار یعنی رنسانس و انقلاب صنعتی به بعد بود که انسان تمنیات خود را در حد گسترده بر محیط و اجزاء آن تحمیل نمود و از رهگذر علم و دانش فنی و مادی خود بر طبیعت «بیجان» سلطه‌ی بی‌حد و حصری یافت. او همچنین به تقویت این باور پرداخت که محیط و منابع باارزش زیستی، معدنی، سطحی و غیره آن را می‌تواند تا سر حد امکان و حتی فراتر از نیازهایش مورد بهره‌برداری قرار دهد. مرکانتالیسم (سوداگری) با چنین دیدگاهی توسط اغنیا و به ضرر گروه‌های انسانی، نواحی و کشورهای فقیر آغاز گردید. سازماندهی فضا بویژه در عرصه محیط زیست در نتیجه تحولات تکنیکی تغییر یافته در این دوره با اختلالات عدیده‌ای روبه‌رو گردید. دلیل این امر آغاز یک سیستم اقتصادی در مقیاس جهانی بود که تمامی عرصه‌های خشکی و آبی سیاره زمین را در بر گرفت.

در دوره بعد اقتصادگرایی (Economism) جایگزین سوداگری در سیستم اقتصاد جهانی گردید که قویاً نمایانگر اعتقاد بر اصل سودمندگرایی (نوروزی، ۱۳۷۶: ۲۹۳) بدون آشتی و توجه در خور نسبت به طبیعت میزبان بوده است. تا قرن‌ها این فکر نمی‌توانست به اندیشه انسان خطور کند که «باید با طبیعت محتاطانه رفتار کرد زیرا همواره چنین می‌نمود که تأثیر انسان بر ابعاد گسترده طبیعت ناچیز است». اما همه چیز در ظرف یک قرن تغییر نمود. پیشگوئی لوئی آرمان که «آینده علیه ما پیش می‌رود» به گونه‌ای فزاینده به حقیقت پیوست و سخن هشداردهنده نیچه نیز تأیید گردید که «ما به زمانی تعلق داریم که تمدن آن به وسیله‌ی تمدن در خطر نابودی است» (بونفو، ۱۳۷۵: ۴-۳).

بشریت هر قدر که پیشرفت می‌کند و راه‌های ناگشوده و نامکشوف را با کلید علم و دانش می‌گشاید و مجهولات را معلوم می‌نماید و ارتباطات را وسیع‌تر می‌کند و فاصله‌ها کمتر می‌شود، گستره دانش خود را در تمام جهات و زمینه‌ها بیشتر می‌کند مانند عنکبوتی عمل می‌کند که با

تندین تارهای زیاد بر اطراف خود محدودیت‌هایش را زیاد می‌کند و به رفتاری‌های خویش می‌افزاید و در نهایت مجبور است که انرژی و وقت خود را بیشتر صرف نجات از این معضلات زیست محیطی نماید (عسگری، ۱۳۸۳ : ۵۸۴). این در حالی است که بایستی جامعه‌ی پایدار، نیازهای خود را بی‌آنکه منابع طبیعی و زیستگاه نسل آینده را نابود کند، تأمین نماید. شواهد بسیاری در دست است که جامعه کنونی به این مقصود دست نیافته است. پایداری اکولوژیکی در تمام قاره‌ها و کشورها زیرسوال رفته است و حدود فعالیت‌های انسان، قابلیت زندگی بر روی کره زمین را تهدید می‌کند (براون و دیگران، ۱۳۶۹ : ۱۸). در نتیجه‌ی همین پیامدهای بسیار ناگوار محیطی ناشی از کنش‌های بشری که حتی از مرزهای ملی فراتر می‌رود گرایش جدیدی در جغرافیای سیاسی تحت عنوان ژئوپلیتیک زیست محیطی مطرح گردیده است که به اختصار در زیر به آن پرداخته می‌شود.

ژئوپلیتیک زیست محیطی

ژئوپلیتیک زیست محیطی یکی از گرایش‌های ژئوپلیتیک انتقادی می‌باشد. امروزه، بخش قابل ملاحظه‌ای از روابط بین‌المللی حول محور حفظ محیط زیست صورت می‌گیرد. اگر بدانیم که استفاده روز افزون از منابع و فساد سیاره‌ی زمین، پدیده‌هایی هستند که به ندرت در درون مرزهای بین‌المللی قرار می‌گیرند، آشکارا بدین نتیجه می‌رسیم که موضوعات زیست محیطی می‌توانند دقیقاً در ژئوپلیتیک مورد بحث واقع شوند. اینکه جهان به نوعی کوچک و «منقبض» شده است بدین معنی است که فعالیت انسانی، تا حدود زیادی، بر اساس نظریه ورنادسکی (vernadsky) سطح زیست کره را در بر گرفته است (برادن و شلی، ۱۳۸۳ : ۳۶-۲۳۵). در جهانی که وابستگی متقابل اکولوژیکی دولت‌ها نسبت به هر زمان در تاریخ مدرن شدیدتر و آشکارتر است، پژوهشگران مجموعه‌ای از مشکلات زیست محیطی را به عنوان یک «اصل سامانده» برای آنچه که ژئوپلیتیک زیست محیطی پسا جنگ سرد نامیده می‌شود در نظر گرفتند (Castree, 2003 : 423). اینجاست که تمرکز روی روابط نسبت به ساختارهای تصنعی اخیر مرزهای دولت سرزمینی مدرن، مناسب برای ملاحظات ابعاد اکولوژیکی سیاست در بزرگترین مقیاس است (Dalby, 2003 : 425).

مسائل زیست محیطی در حوزه آلودگی‌های محیطی، تخریب زمین و کمبود منابع به دلیل بهره‌برداری‌های بی‌رویه منجر به احساس خطر دولتها گردیده و سیاست‌های جهانی، منطقه‌ای و ملی را متأثر نموده است (Braden & Shelley, 2000 : 115). منابع سیار یا «ناپایدار» به ویژه به دلیل نیروی بالقوه خود برای عبور از مرزها، موضوع درگیری ژئوپلیتیکی هستند. مطابق این دیدگاه محیط زیست به درگیری‌های بین‌المللی و روابطی اشاره دارد که در سطح جهانی (با تأثیر بر زیست‌کره) یا سطح منطقه‌ای بین دو یا چند کشور (با تأثیر بر اکوسیستم منطقه‌ای) بروز می‌نماید. بنابراین موضوعات زیست محیطی کنترل صحنه‌ی اصلی ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم را همچنان در دست خواهند داشت.

با توجه به مباحث فوق می‌توان گفت که گسترش بحران‌های زیست محیطی و پیامدهای آن در ارتباط با الگوهای تعامل و همکاری یا مناقشه میان گروهها، ابناء بشر و بازیگران سیاسی علت اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصین آن رشته به مسائل زیست محیطی است و این موضوع به صورت یکی از مکاتب ژئوپلیتیک درآمدی است. از ژئوپلیتیک زیست محیطی به محیط‌گرایی (Environmentalism) و یا ژئوپلیتیک سبز (Green Geopolitics) نیز تعبیر می‌شود (Dodds & Atkinson, 2000 : 360).

جان کلام برای روشنفکر متمایل به مسائل زیست محیطی و سیاستگذار محیطی، ژئوپلیتیک جدید، سیاست‌های اکولوژیکی و یا اکوپلیتیک (Ecopolitics) می‌باشد (اتوا و دیگران، ۱۳۸۰ : ۲۴). البته کاستری اصطلاح ژئوپلیتیک طبیعت و دالبی ژئوپلیتیک منابع را مترادف ژئوپلیتیک زیست محیطی می‌دانند.

تغییرات ژئوپلیتیکی در گرایش به سمت و سوی اکوپلیتیک می‌تواند تهدیدات امنیتی را بازسازی نماید و نظریه‌پردازان «امنیت زیست محیطی» نسبت به رشد سریع فعالیت‌های اقتصادی و عدم توجه سرمایه‌داری به روندهای زیست محیطی ایزار نگرانی کرده‌اند و درصدد برآمده‌اند ضمن گوشزد نمودن «تهدیدات مشترک» روندهای امنیت‌سازی را بر اساس نشانه‌های تهدید ایجاد نمایند (معتلی‌نژاد، ۱۳۸۷ : ۱۳۹). تا زمانی که انباشت سرمایه به خاطر انباشت سرمایه و تولید برای تولید صورت می‌گیرد محیط زیست جهان، همواره با بحران‌ها روبه‌رو خواهد بود. در این میان آگاهی‌های اکولوژیک آموزه‌های جغرافیای معنوی و جغرافیای دینی خیلی مهم بنظر می‌رسد.

آگاهی‌های اکولوژیک و جغرافیای معنوی

آگاهی‌های اکولوژیک به ما می‌آموزد که همه عناصر طبیعت با یکدیگر همبستگی دارند و اگر یک بخش از طبیعت، تحت تأثیر عامل یا عواملی قرار بگیرد سایر بخش‌های آن نیز از این جریان متأثر می‌شود (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۳۳). مفهوم «معنویت در جغرافیا»، در زمینه کیفیت روابط جامعه و محیط و بحران‌های محیطی در قرن بیستم می‌باشد. محتوای جغرافیای معنوی بر این محور فکری تأکید دارد که ما باید در زمینه بهره‌برداری و حفاظت از محیط روی ادراکات و اعتقادات مذهبی و معنوی بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم. در این باره لازم است که تعریف مجددی از روابط جامعه با زمین به عمل آید تا نیازهای مشترک انسان و توانایی‌های او جهت بقاء تأمین گردد. انسان به مکان‌های جغرافیایی نباید به صورت فانی بنگرد بلکه با تقویت اعتقادات مذهبی، باید انسانها را به آفرینش مجدد محیط زیست تشویق کرد (همان: ۱۲۶).

لازم به ذکر است اگر چه در جغرافیای علمی بخصوص در مکتب اکولوژیک رابطه «علت و معلولی» کنش و واکنش انسان و محیط مورد توجه بوده و در بررسی‌های آنها اصل «کلیت» مطرح بوده است، لیکن سلسله علل به «علت‌العلل» ختم نمی‌شود و در واقع به اصل چرایی یا فلسفه هستی توجه نمی‌کند و این موضوعی است که به زیربنای مکتب اکولوژیکی یعنی داروینسیم بر می‌گردد. داروینسیمی که به قول جغرافیدان شهیر ریچارد پیت نتیجه‌اش این بود که «الهیات به تدریج از قلمروهای علمی کنار گذاشته شد و بعدها به کلی فراموش شد» در حالی که ذهن پویای انسان در تشریح هر پدیده دنبال آن است که بداند آن پدیده از جمله طبیعت (زیستگاه انسان) و خود انسان، چه زمان چگونه و چرا آفریده شده است؟ علت آفرینش آنها چه بوده است؟ در واقع بحث مبدأ و منتهی و «علت‌غایی» مطرح است.

مکتب اکولوژیک بر عکس مکتب جغرافیای دینی بحث بر سر موضوع (علت‌غایی) را بحثی فلسفی و غیر علمی می‌داند. در بحث رابطه‌ی علیت یا علت و معلولی تنها به «علت‌مادی» و «علت‌صوری» توجه می‌شود و توجهی به «علت‌فاعلی» و بخصوص «علت‌غایی» نمی‌شود (فیروزی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). در حالیکه در جغرافیای جهان‌بینی بطور عام و جغرافیای دینی به طور خاص که مبحث بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد «علت‌غایی» در رأس همه علل قرار می‌گیرد.

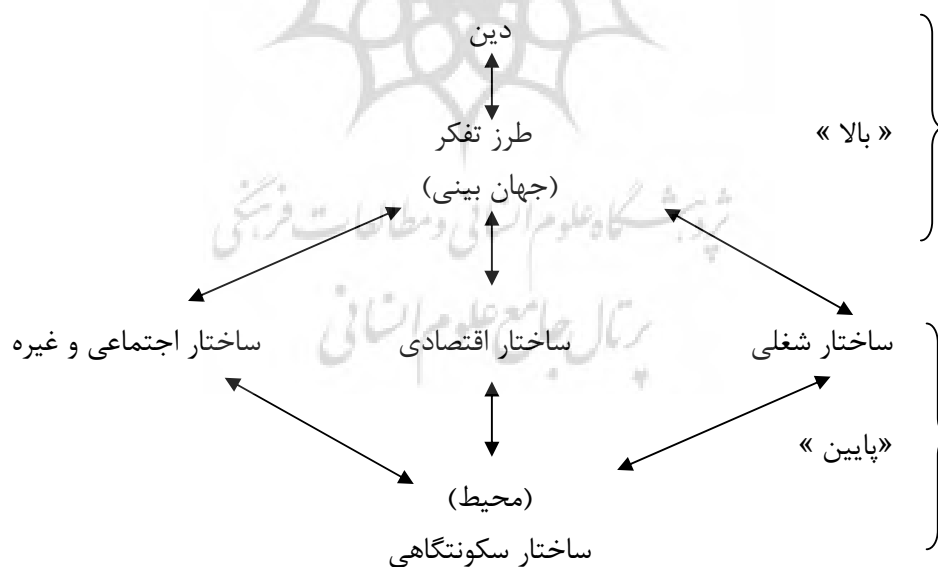
جغرافیای جهان‌بینی و جغرافیای دینی رابطه‌ی عام و خاص

با توجه به اینکه اصولاً نحوه نگرش انسان‌ها و جوامع به محیط زیست را جهان‌بینی آنان تعیین می‌نماید جلوه‌های متفاوتی از تماس با طبیعت و یا حفاظت از آن مطرح بوده است (نقی‌زاده، ۱۳۸۲ : ۱۴۹). بنابراین جغرافیای جهان‌بینی و جغرافیای دینی مقوله بحث بعدی این مقاله است. جغرافیای جهان‌بینی از دیدگاه‌های نوین نگرش بر کل حوزه جغرافیای فرهنگی است که جریان دیالکتیکی و روابط دو جانبه بین جهان‌بینی و محیط و پیامدهای فضایی آن یعنی سازمان فضایی را بررسی می‌کند. جغرافیای جهان‌بینی، سرشت صور و جلوه‌های متعین و کارکردهای متنوع با واسطه و بی‌واسطه جهان‌بینی‌ها (ادیان و ایدئولوژی‌ها) را در فضای جغرافیایی، پژوهش و تفسیر می‌کند. زیرا دین و ایدئولوژی زیر بنای جهان‌بینی پیروان سرسخت خود می‌شوند و از این طریق روحیه و اخلاق اقتصادی، ساختار اجتماعی، شیوه سکونت‌سازی و به طور کلی فضا و چشم‌اندازهای فرهنگی خود را می‌آفرینند. بازتاب‌شناسی ساختارهای دینی و ایدئولوژیک از زمینه‌های کشاورزی گرفته تا حیات فضاها پیچیده شهری سرشار از ارزش‌های جغرافیایی است. از این‌رو جغرافیای جهان‌بینی سهم موثر جهان‌بینی را در سیر زمان در چارچوب جریان دیالکتیکی روابط دو جانبه بین جهان‌بینی و محیط و پیامدها و آثار حاصله آن را بر سکونتگاه‌ها، اقتصاد، حمل و نقل، محیط زیست، جمعیت و سیاست نشان می‌دهد (مومنی، ۱۳۸۳ : ۶۴۴-۶۴۳).

جغرافیای دینی که شاخه‌ای از جغرافیا و نیز شاخه‌ای از دین‌شناسی است به طور میان‌دانشی کار می‌کند. ادیان، نظام‌های راهنما یا جهت‌دهنده‌ای هستند که انسان در بند آنها است و محتوا، جهت عمل و شیوه زندگی او را مشخص می‌کنند. دین‌ها منشا الهی دارند و بر مبنای وحی استوارند که در چرخشگاه‌های بزرگ تاریخی و هنگامه‌های ضروری حیات انسان برای هدایت و راهنمایی او به منظور رهبری و زندگی او در صراط مستقیم آورده شده‌اند. مانفرد بوتنر متکلم مسیحی، جغرافیدان و استاد دانشگاه بوخوم آلمان در سه دهه اخیر قرن بیستم وظیفه‌ی جغرافیای دینی را بررسی هر دو جنبه جریان دیالکتیکی رابطه محیط - دین و دین - محیط می‌داند. یعنی دین بر محیط نقش می‌زند و محیط نیز به نوبه خود بر دین اثر می‌گذارد و در این بین وظیفه جغرافیای دینی بیشتر در این است که پیوند بین دین و محیط را به طور نظام‌مند بررسی کرده و به پژوهش و توصیف نشانه‌ها یا شاخص‌های محسوس ادراک‌پذیر در

چشم‌انداز بپردازد و جغرافیدان دینی باید بیشتر به عنوان جغرافیدان اجتماعی، جغرافیدان اقتصادی و جغرافیدان سیاسی و غیره تغییرات محیط را بررسی کند. تغییراتی که از اثرات محیط‌سازتازه‌ای که از دین تعدیل یافته است. کورت ردولف نیز وظیفه جغرافیای دینی را مطالعه جنبه‌های مکانی ادیان و روابط متقابل بین محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی، تفاوت‌های باور دینی (طرز تفکر دین‌گرا) و هیأت دینی (سازمان‌های اجتماعی اماکن دینی، جماعت‌ها و نظایر آنها) می‌داند.

مقصود از محیط به هنگام گفتگو درباره روابط دیالکتیکی دین و محیط عبارت از تأثیر و تأثرها یا کنش و واکنش‌های متقابل دین یا ایدئولوژی با محیط طبیعی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و کالبدی است. با چنین رویکردی، بررسی فرایند نظام‌های باور (طرز تفکر دینی) و روابط دیالکتیکی آنها با جامعه و محیط در حال تغییر، محور جغرافیای نوین دینی را تشکیل می‌دهد (همان: ۶۳۳ و ۶۴۴).



شکل شماره (۱) - روابط متقابل سطوح بالا (دین - جهان بینی) و پایین (محیط) مأخذ: (مؤمنی، ۱۳۸۲: ۶۵۰)

با توجه به مطالب قبلی می‌توان گفت که رابطه جغرافیای دینی با جغرافیای جهان‌بینی رابطه عام و خاص و به قول منطقیون رابطه عموم و خصوص من وجه است.

جغرافیای جهان‌بینی



شکل شماره (۲) - رابطه جغرافیای دینی با جغرافیای جهان‌بینی

در مجموع جریان روابط دو سویه و متقابل دین و محیط را می‌توان نه تنها در امتداد محور زمان، بلکه در پهنه مکان (جغرافیا) نیز دنبال کرد. امروزه تمامی عرصه جهان، محیط دین است به طوری که محیط هر دین منحصر به یک فرهنگ نیست چرا که همه ادیان بزرگ منجمله دین اسلام در حوزه‌های فرهنگی متعدد و بیشمار پراکنده شده‌اند. در ادامه سه موضوع محوری انسان، محیط (طبیعت) و روابط انسان و محیط از منظر جهان‌بینی دینی (اسلام) مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

محیط از دیدگاه جغرافیای دینی (جهان‌بینی اسلامی)

این نکته بدیهی است که رشته جغرافیا درگیر مطالعه روابط میان دو عامل واقعی یعنی انسان و محیط است. انسان با اندیشه، تصمیم و اراده در طبیعت و محیط پیرامون خود دخالت کرده و اشیاء و منابع موجود در آن را مطابق خواست و نیاز خود به کار می‌گیرد (کامران و واثق، ۱۳۸۶: ۷۴). در طول تاریخ نظرات و عقاید متفاوتی در مورد طبیعت و عناصر طبیعی حاکم بوده است. برخی تفکرات دینی برای طبیعت ارزش و مبانی معنوی قائل بوده‌اند.

جهان‌بینی اسلامی یکی از معتدل‌ترین و منطقی‌ترین نظریات در مورد طبیعت را معرفی نموده است. توجه به معنویت مستتر در مفهوم محیط زیست در اسلام، بین دین و محیط یگانگی خاصی را قائل است. در اینجا برخی رئوس مهم جهان‌بینی اسلامی درباره طبیعت ذکر می‌گردد.

۱- «محیط» یکی از اسماء خداوند است و رجوع به آیاتی از قرآن که این واژه در آنها ذکر شده و خداوند را محیط بر همه اشیاء و امور معرفی می‌کند (نساء: ۱۲۶، بروج: ۲۰، بقره: ۱۲۶ و فصلت: ۵۴) نشان از آن دارد که خداوند محیط زیست حقیقی است و بشر همواره در چنین محیطی غوطه‌ور است. عبارتی محیط زیست فعلی ما همان محیط الهی است. بحران و تباهی محیط زیست از آنجا ناشی می‌شود که آدمی از قداست محیطی که در آن زندگی می‌کند غفلت می‌نماید. از دیدگاه بشر امروز محیط زیست او جدا و مستقل از وی و حتی از محیط الهی انگاشته می‌شود (محقق داماد: ۱۳۷۳).

۲- جهان هستی، طبیعت بی‌جان، خشک و مرده نیست، بلکه جهانی است وسیع، زنده در حال تغییر و تحول و کوشا. ذرات جهان به امر الهی در حرکتند و خدا جان جهان است و نور آن (نور: ۳۵) (فیروزی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). تفکر اسلامی در مورد طبیعت، ضمن قائل بودن ملکوتی برای آن (اعراف: ۱۸۵ و انعام: ۷۵)، طبیعت را موجودی هوشمند می‌شمارد، کلیت طبیعت برای سعادت انسان مسخر و مقرر گردیده است (روم: ۷، اعراف: ۱۴۳، رعد: ۲، حجر: ۲۰ و ملک: ۱۵).

۳- جهانی بینی اسلامی طبیعت را عنوان آیات الهی مطرح می‌نماید که تفکر و تدبیر و تعقل درباره عناصر آن و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، انسان را به شناخت بهتر عالم وجود و در نهایت به شناخت خالق هستی و وحدانیت او رهنمون می‌سازد (یونس: ۱۰۱، فصلت: ۵۳، سبأ: ۹، عنکبوت: ۴۴ و بسیاری آیات دیگر) (نقی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۵۴). عبارتی در جهان‌بینی اسلامی طبیعت جلوه‌ای از جمال حضرت حق و کتاب توحید است. بر انسان است که هر صفحه‌ای از آن را بخواند تا راز هستی را کشف نماید و ضمن شناخت خدای متعال، از مواهب آن بهره‌گیرد (غاشیه: ۲۰-۱۷)، (عنکبوت: ۲۰) (فیروزی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). بنابراین طبیعت در تعالیم اسلامی به عنوان یکی از ابزارهای شناخت مطرح شده است.

۴- جهان هستی و طبیعت در اختیار همه انسان‌هاست و همه نسل‌ها در تمامی اعصار باید از آن بهره‌مند شوند و از آن حفاظت و حراست نمایند. در جهان‌بینی اسلامی تخریب و نابودی

طبیعت و منابع آن مجاز نیست. اسراف و ضایع کردن آب، خاک، درخت و ... و آلوده کردن آن حرام و تجاوز به حقوق همه انسان‌ها و همه نسل‌ها است. انسان نه تنها نباید محیط زیست و طبیعت را تخریب نماید، بلکه موظف به عمران آن از طریق شناخت و برنامه‌ریزی دقیق است (هود : ۶۱، بقره : ۱۶۴، آل عمران : ۱۳۷ و انعام : ۱۱) (منبع قبلی : ۱۲۷). در جهان‌بینی اسلامی ضمن آنکه بسیاری از تذکرات و اشاره‌ها متضمن لزوم حفاظت از محیط می‌باشند؛ آیاتی از قرآن کریم در موارد متعددی انسان را مورد سوال قرار داده و یا او را به دستوراتی امر نموده‌اند که یکی از مصادیق بارز این سوالات و اوامر می‌تواند محیط زیست باشد (بقره : ۱۶۸، نحل : ۹ و ۹۳، حج : ۳، طه : ۸۱، نساء : ۱۳۵، اسرا : ۲۶ و بقره : ۱۹۵). به بیان دیگر در تماس با طبیعت و بهره‌گیری از منابع آن باید به گونه‌ای رفتار شود که اولاً «قدر و اندازه» ملاک عمل قرار گیرد و ثانیاً تغییرات اندازه‌ها به حدی نباشد که سبب تخریب محیط زیست گردد. قواعد فقهی متعددی همچون قاعده «لاضرر» قاعده «ضمان»، قاعده «اتلاف»، قاعده «تسبیب» و قاعده «عدالت» را می‌توان به عنوان بستر و منبعی برای حقوق محیط زیست در فرهنگ اسلامی معرفی نمود (نقی‌زاده، ۱۳۸۲ : ۱۵۷).

۵- در قرآن کریم، توجه به طبیعت به عناوین مختلف به چشم می‌خورد چنانچه واژه‌هایی چون ارض، سماء، ماء، بحر، شمس، قمر، جبل، شجر و ... بارها در قرآن به کار رفته، به برخی پدیده‌های طبیعی سوگند یاد شده، اسامی برخی سوره‌های قرآن را جلوه‌های طبیعی چون شمس، لیل، ضحی، قمر، تین، فلق و... شامل می‌شود و انسان را به مطالعه و تدبر در پدیده‌های طبیعت دعوت می‌کند (عنکبوت : ۲۰) (ربانی، ۱۳۸۳ : ۷۳۹). در جهان‌بینی اسلامی، جهان هستی به صورت عام و زمین به عنوان زیستگاه انسان به طور خاص از روی حکمت آفریده شده است (آل عمران : ۱۹۱ و سجده : ۸۰) و جهان و هر آنچه در آن است در مالکیت خداست (حدید : ۲). جهان آفرینش نه تنها آفریده خداست بلکه تحت اداره و اراده اوست و همه امور به فرمان اوست (یونس : ۳ و یس : ۸۲) و طبیعت بستر ارتزاق و در تسخیر انسان است (رعد : ۲ و ملک : ۱۵). تفاوت‌ها، اختلاف‌ها و گوناگونی مناظر و طبیعتی که در جهان وجود دارد دلیل بر وجود منافی برای انسان است و نشانه‌هایی از قدرت لایزال الهی (بقره : ۱۶۴) (فیروزی، ۱۳۸۳ : ۱۲۷).

نگرش‌هایی که در دوران معاصر به طبیعت وجود دارد و عمدتاً هم از دیدگاه جهان‌بینی مادی (غیر دینی) به مقوله طبیعت و عناصر و منابع آن نگریده‌اند از جهات مختلف دارای اشکال هستند. برای نمونه نگرش رمانتیک بر طبیعت بیشتر جنبه احساسی و عاطفی دارد تا وجهی عقلانی یا معنوی‌گرایانه‌ای که بر باور به هوشمندانه بودن جهان و طبیعت و تقدیس آن استوار است. مذهب اصالت طبیعت (Naturalism) بر این ادعا است که تمام اوصاف جهان را می‌توان در اوضاع و احوال مقتضیات طبیعی یا تجربی تبیین کرد. اساس این مذهب، علم (science) و تجربه (experiment) تشکیل می‌دهد. این تفکر بر این باور است که تقسیم متکلفانه‌ای که دکارت در مورد مفاهیم و تصورات ما به وجود آورده است و روح و ماده را کاملاً از یکدیگر جدا دانست و در نهایت به دوگانه‌انگاری محیطی منجر گردید نتایج غیر رضایت بخشی به وجود آورده است (نقی‌زاده، ۱۳۸۲ : ۱۵۷). این نگرش، تفکر مسلط بر اقتصاد سیاسی و فلسفه سیاسی غرب در تخریب و نابودی محیط زیست جهان، عامل تأثیرگذار بوده است.

روشن است که دوگانه‌انگاری محیطی و عدم کنترل بهره‌برداری از طبیعت، نتایج زیانباری را در برداشته است. از جمله اینکه طبیعت را به منزله دشمن بحساب آورد و لازم است که طبیعت را شکست دادو آن را تصرف کرد. طبیعتی که همواره خطرآفرین، پر از بلایا، با تلاق‌ها، حیوانات وحشی و محیط یاغی می‌باشد. از جنبه اقتصادی نیز، طبیعت، تنها زمانی می‌تواند مفید باشد که انباشت ثروت را افزایش دهد. نتیجه این دوگانه‌انگاری محیطی، سلطه بر طبیعت و ضرورتاً به سلطه بر انسان‌ها تبدیل گشت و در جوامع انسانی، یک چرخه بی‌رحمانه و شرورانه به وجود آورد (شکویی، ۱۳۸۲ : ۱۷-۱۴). نگرش عقل‌گرایی (Rationalism) نیز بهره‌گیری اقتصادی از طبیعت را (مادامی که آثار مخرب اعمال و برنامه‌های انسانی ظاهر نشده) وجهه همت خویش قرار می‌دهد. پس از بروز مشکلات و نتایج فاجعه‌آمیز این نوع نگرش نیز تنها تا آن حد به اصلاح روش خویش توجه می‌نماید که بتواند محیط را مستعد استثمار دوباره خود نماید.

از آنجا که زمین موضوع زندگی است و نه تملک و تصرف و تحکم، قبول باید کرد که بهترین ابزار این زندگی خود زمین است و طبیعی است که شناخت ظرفیت‌های محیط طبیعی ما یعنی کره زمین نوعی ابزارشناسی زندگی است (ودیدی، ۱۳۷۲ : ۱۴) و علم جغرافیا علاوه بر اینکه همراه سایر علوم می‌تواند هادی و یاریگر چنین ابزارشناسی باشد بلکه گرایش جغرافیای

دینی بر لزوم پیوند دو سویه میان محیط و دین علی‌الخصوص در حفاظت و حراست محیط توسط انسان‌های دین‌مدار و دین‌دار تاکید می‌گذارد.

کارولین مرچنت در مورد عقاید مسلمانان نسبت به محیط زیست می‌گوید: اسلام نمونه درخشانی از آگاهی‌های اکولوژیک بدست می‌دهد. در روی زمین هیچ دینی، بر ضد تخریب محیط زیست و حیات جانداران، همچنین در برابر نابودی منابع و ثروت طبیعی اعطایی خداوند، چنین ندایی روشنی در نداده است (شکویی، ۱۳۸۲: ۶۵).

انسان از منظر جهان‌بینی دینی

انسان از منظر جهان‌بینی دینی (اسلامی) رها نیست و پیوسته متصل به ذات لایزال الهی است و بازگشت همه به سوی اوست (فصلت: ۲۱). در این مکتب انسان امانت‌دار الهی است و صاحب کرامت است و تنها موجودی است که خداوند او را قدرت تفکر و بیان آموخته است (الرحمن: ۴-۱ و اسرا: ۷۰) انسان برای رسیدن به کمال آفریده شده و تسلیم امر خداست (الزاریات: ۵۶). در فرهنگ اسلامی انسان جانشین خداوند در زمین است (فاطر: ۳۹) که بر بسیاری مخلوقات برتری داده شد (اسراء: ۷۰) و زمین به عنوان محل زندگی او قرار داده شده است (نمل: ۶۱ و اعراف: ۲۴ و ۷۴).

از آنجایی که انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده (مومن: ۳۹) و زمین تنها به عنوان ممر و مکان آماده شدن و صلاحیت یافتنش برای ورود به حیات جاوید ایفای نقش می‌نماید (بقره: ۳۶ و مومن: ۳۹)، بنابراین مهمترین ضرورت نیز بهره‌گیری مناسب از جهان و اجزاء آن برای وصول به این اهداف می‌باشد. از مجموعه ویژگی‌هایی که اسلام برای حیات و فعالیت انسان تبیین می‌نماید چنین استنباط می‌شود که افعال انسان به عنوان جانشین خدا در زمین بایستی به صفات فعل الهی متصف باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۳). اگر چه در اسلام، انسان بر بسیاری موجودات کرامت داده شده و عالم نیز مسخر او قرار داده شده است (الحج: ۶۵ و لقمان: ۲۰) اما این انسان، انسانی فارغ از مسئولیت نیست. او در عین مقام خلیفه الهی می‌باید تا بار امانت الهی را که پذیرفته است بر دوش کشد (الاحزاب: ۷۲). در حالی که در تفکر اومانستی (انسان محوری) معاصر، انسان جایگزین خداوند در زمین قلمداد می‌گردد، واژه خلافت خداوندی که برای انسان مقرر گردیده ایجاب می‌نماید تا خلیفه (جانشین)، اعمال و

رفتار خویش را به صفات الهی متصف گرداند که در غیر این صورت شرط امانت و خلافت را به عمل نیاورده است. انسان مالک مجازی زمین است و چگونگی نحوه تصرف در این ملک مجازی در «اصلاح در زمین و اجتناب از فساد» ذکر شده است (اعراف : ۵۶) عمران و آبادی زمینی یکی از وجوه اصلاح زمین است. «... او خدایی است که شما را از خاک بیآفرید و برای عمارت و آباد ساختن زمین برگماشت...» (هود : ۶۱). چگونگی این آبادی نیز همان پیروی از قوانین عالم هستی (طبیعت) عنوان شده است زیرا انسان به عنوان «عالم صغیر» جسماً و روحاً پاره‌ای از «عالم کبیر» است و در نتیجه هماهنگی با فعالیت‌هایش با نظام حاکم بر طبیعت عاملی اساسی در راه بهتر زیستن او بوده، او را از تخریب و فساد در طبیعت باز خواهد داشت. چنین تفکری در پی سلطه جنون‌آمیز و مخرب بر طبیعت نیست، بلکه بالعکس توصیه کننده و مشوق بهره‌گیری مناسب و متعادل از آن است.

در قرآن ضایع نمودن و تخریب محیط زیست اعتدا و تجاوز محسوب شده و هر آنکه با فساد و تباهی و تجاوز از حدود خود، پیمان الهی بشکند از رحمت الهی به دور خواهد ماند (مائده : ۸۷) به همین دلیل است اسلام انسان را به شدت به اجتناب از اسراف و تبذیر فرمان داده (الانعام : ۱۴۱ و اعراف : ۳۱) و به میانه‌روی و اعتدال دعوت می‌نماید (امین‌زاده، ۱۳۸۱ : ۱۰۴). اسراف و تبذیر تنها به استفاده بیش از حد و تباه کردن منابع منحصر نمی‌گردد، بلکه عدم استفاده صحیح و بهینه از منابع و مواد اولیه و حتی عدم روند تکاملی در مصرف مواد را ناشی می‌گردد. در واقع اخلال و تغییر روند عادی طبیعت حاصل و نتیجه عملکرد انسان و تصرفات افراطی اوست و نابسامانی‌های موجود در عرصه طبیعت نیز ناشی از بهره‌وری نادرست از محیط طبیعی است. زیرا به استناد آیات قرآنی، در عالم هستی که بر اساس نظم، هماهنگی و بر پایه‌ی عدل استوار می‌باشد، همه چیز به قدر نیاز و به اندازه آفریده شده است (حجر : ۲۱ و قمر : ۴۹) (منبع قبلی : ۱۰۴). بنابراین با توجه به هدفمند بودن آفرینش انسان و زیست او در جهان بینی اسلامی، انسان بایستی با روابط منطقی، سازنده و اعتدال گونه‌ی خود با محیط و با سایر انسانها رفتار نماید. بعبارتی انسان باید معنویت را در رابطه خود با محیط و سایر هموعان بکار گیرد.

رابطه انسان و محیط در جهان بینی اسلامی

با توجه به تنوع و انواع روابطی که مکاتب جهان بینی های مختلف برای انسان و محیط قائل هستند می توان گفت که دو نوع روش و نگرش در روابط انسان با محیط وجود دارد: روش وحدت گرایانه و روش سودگرایانه. با توجه به ماهیت مقاله به روش وحدت گرایانه می پردازیم. روشی که با معرفی انسان به عنوان یکی از موجودات عالم هستی که باید در قالب قوانین حاکم بر عالم هستی که ریشه در ماوراء الطبیعه دارند عمل و فعالیت نماید، جهت و ویژگیهای رابطه انسان با طبیعت را مشخص می نماید. اهم این قوانین عبارتند از: عدالت، توازن، هماهنگی، اصلاح و عمران، کمال بخشی و اصول و ارزش هایی از این دست، به همراه احتراز از اعمالی چون اسراف، تبذیر، فساد، ظلم و صفات مذمومی از این قبیل. این عالم هستی را به عنوان کلیتی واحد تلقی می نماید که جملگی قوانین حاکم بر آن بیانگر وحدت آن است و انسان به عنوان یک جزء هوشمند و مسئول و مکلف مجموعه عالم هستی باید در بهره گیری و استفاده از طبیعت، قوانین مسلط بر آن را فراموش ننموده و حتی فراتر از آن در جهت تقویت آنها حرکت نماید (نقی زاده، ۱۳۸۲: ۶۲-۱۶۱).

تعالیم اسلامی بیانگر این حقیقت است که اسلام سیستمی از ارزش ها را معرفی می نماید که ملحوظ داشتن آن، سیر تکاملی عالم وجود و از جمله انسان را تضمین می کند. این سیستم در برگرفتهای مباحث مربوط به محیط زیست از جمله نحوه استفاده از منابع، نحوه ارتباط انسان با طبیعت و از همه مهم تر نحوه نگرش انسان به خویش و به عالم وجود و ارتباط بین آنها بوده و نه تنها برای انسان بلکه برای تمامی موجودات دیگر از جمله حیوانات و گیاهان و حتی جمادات حقی قایل است.

توجه هر کدام از اهدافی که برای خلقت ذکر می شود نهایتاً عبودیت خداوند را به عنوان هدف نهایی و اصلی خلقت ذکر می نماید. در جهت وصول به این هدف والاتبیین فعالیت های حیات انسان در رابطه با طبیعت ضرورت دارد. مراحل این ارتباط شامل «هدف عمل در طبیعت»، «روش برخورد با طبیعت» و «نحوه اجرای رابطه با طبیعت» است. مروری اجمالی بر متون دینی نشان می دهد که این سه مرحله را می توان در کمال بخشی به شناخت طبیعت، و اصلاح و عمران زمین خلاصه کرد. به این معنا که هدف از تماس با طبیعت و بکارگیری عناصر و مواد آن در اعمال و فعالیت ها بایستی بر کمال بخشی آنها متمرکز باشد. روش این کمال بخشی بر شناخت اجزا و

ارتباط آنها استوار می‌باشد و نحوه اجرا می‌باید اصلاح و عمران زمین را مدنظر قرار دهد (امین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۲) در مجموع رابطه انسان با طبیعت رابطه‌ی مالکانه، سودگرایانه، فردی یا حتی گروهی نیست بلکه رابطه‌ی متوازن، شناخت‌گرایانه، کمال‌گرایانه و اصلاح‌گرایانه است.

نتیجه‌گیری

بشر امروزی با توجه به عمق و وسعت فاجعه‌های زیست‌محیطی پایداری اکولوژیکی را در تمام قاره‌ها و کشورهای و سرزمین‌های دور و نزدیک تقریباً از بین برده است در واقع نحوه نگرش و برخورد انسان با محیط (و پدیده‌ها و منابع موجود در آن)، عامل اصلی چنین نگرانی‌های و مشکلات محیطی است. با شروع رنسانس و به تعاقب آن عواملی نظیر انقلاب صنعتی، علم‌گرایی، رشد تکنولوژی‌های مدرن، رواج اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و در یک کلام سلطه جهان‌بینی ماتریالیستی بر نگرش افراد، گروه‌ها، جوامع و غیره و کنار گذاشتن الهیات از قلمروهای علمی موجبات دوگانه‌انگاری محیطی و بیگانگی نسبت به محیط زیست گردید. بالطبع تنه‌اره چاره برای کاستن از دغدغه‌های بی‌شمار زیست‌محیطی آشتی انسان و طبیعت است. جهان‌بینی‌های الهی (غیرمادی) نقطه‌اتکای بسیار مطمئنی در برقراری چنین آشتی است از این رو جغرافیای دینی ضمن بررسی روابط دوسویه دین به عنوان یکی از ابعاد و کردار گروه‌های انسانی و محیط بر لزوم دگر دیسی در نوع نگرش (غیر معنوی) انسانها و جوامع به محیط و ایجاد آشتی مجدد انسان با طبیعت تاکید می‌گذارد به عبارتی جغرافیای جهان‌بینی الهی بر این محور فکری تاکید دارد که باید در زمینه بهره‌برداری و حفاظت از محیط روی اعتقادات مذهبی و معنوی انسانها بیشتر سرمایه‌گذاری گردد. جهان‌بینی الهی نیز با ارائه منطقی‌ترین و مناسب‌ترین نظریات و رهنمودها در مورد طبیعت، انسان و رابطه میان آن دو یگانگی خاصی را ایجاد می‌کند و از دوگانه‌انگاری محیط و انسان احتراز می‌ورزد. در باب محیط جهان‌بینی اسلامی به واسطه قواعد لاضرر، ضمان، اتلاف، تسبیب و عدالت ضرورت حفظ حقوق محیط زیست را ابلاغ می‌نماید. جهان‌بینی اسلامی در ارتباط با انسان متذکر می‌شود که افعال انسان به عنوان جانشین خدا در زمین بایستی به صفات الهی متصف باشد. مطابق روش وحدت‌گرایانه جهان‌بینی اسلامی انسان به عنوان یکی از موجودات عالم هستی باید در قالب قوانین حاکم بر عالم هستی فعالیت نماید. عدالت، توازن، هماهنگی، اصلاح، عمران و کمال بخشی به طبیعت جهت و ویژگی‌های رابطه انسان با طبیعت را مشخص می‌نماید.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اتوا، ژناروید و دیگران (۱۳۸۰) اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۳- امین‌زاده، بهناز (۱۳۸۱) جهان‌بینی دینی و محیط زیست درآمدی بر نگرش اسلام به طبیعت، تهران، مجله محیط‌شناسی، دوره ۲۸، شماره ۲
- ۴- براون، لستر و دیگران (۱۳۶۹) جهان در آستانه سال ۲۰۰۰، ترجمه مهرسیما فلسفی، تهران، انتشارات سروش
- ۵- برادن، کنلین و شلی، فرد (۱۳۸۳) ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ
- ۶- بونفو، ادوار (۱۳۷۵) آشتی انسان و طبیعت، ترجمه صلاح‌الدین محلاتی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- ۷- ربانی، محمد (۱۳۸۳) بهره‌گیری شایسته از دانش جغرافیا با الهام از تعالیم اسلام، مجموعه مقالات دهمین کنگره جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)
- ۸- شکویی، حسین (۱۳۷۵) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)، تهران، انتشارات گیتاشناسی
- ۹- شکویی، حسین (۱۳۸۲) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد دوم) فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران، انتشارات گیتاشناسی
- ۱۰- عسگری، سهراب (۱۳۸۳) انسان، محیط، بقا، مجموعه مقالات دهمین کنگره جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)
- ۱۱- فیروزی، محمدعلی (۱۳۸۳) رابطه انسان و طبیعت در جهان‌بینی اسلامی و مکتب اکولوژیک، مجموعه مقالات دهمین کنگره جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)
- ۱۲- کامران، حسن و واثق، محمود (۱۳۸۶) منطق و روش علمی در جغرافیای سیاسی، زاهدان، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰
- ۱۳- کلاوال، پل (۱۳۷۶) مبانی جغرافیای اقتصادی (فضای اقتصادی)، ترجمه پرویز نوروزی، تبریز، انتشارات آیدین

- ۱۴- محلاتی، صلاح‌الدین (۱۳۷۶) بررسی بحران‌های زیست محیطی از زاویه‌ای دیگر: آشتی انسان با طبیعت راه چیرگی بر بحران‌های معاصر، تهران، مجله محیط شناسی، شماره ۱۹
- ۱۵- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۳) طبیعت و محیط زیست از نظر اسلام، تهران، نامه فرهنگ، شماره اول
- ۱۶- مومنی، مصطفی (۱۳۸۳) رویکرد جریان دیالکتیکی روابط دین / محیط: مدل بوخوم (بحثی در جغرافیای جهان‌بینی)، مجموعه مقالات دهمین کنگره جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)
- ۱۷- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۲) جهان‌بینی و حفاظت محیط زیست، تهران، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۲۲ و ۲۳
- ۱۸- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۰) جهان‌بینی اسلامی، توسعه پایدار و شهرهای بیابانی ایران، تهران، مجله محیط شناسی، شماره ۲۶
- ۱۹- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷) بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست محیطی با رویکرد مکتب انتقادی، تهران، مجله محیط شناسی، شماره ۴۶
- ۲۰- ودیعی، کاظم (۱۳۷۲) مقدمه‌ای بر محیط شناسی، تهران، انتشارات بهبهانی
- 2-1 Braden, K.E. and Shelly, F.M. (2000) Engaging Geopolitics, England: Pearson Education Limited
- 22- Castree, N. (2003) "The Geopolitics of Nature", in J. Agnew and others (eds) A companion to political Geography, Blackwell publishing Ltd. Oxford, 423-439
- 23- Dalby, S. (2003) "Green Geopolitics", in J. Agnew and others (eds) A companion to Political Geography, Black well Publishing Ltd. Oxford. 440-454
- 24- Dodds, K. and Atkinson, D. (2000) Geopolitical Traditions, London : Routledge.